



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۲۴

استاد شاه محمود محمود

سبزوار یا شیندند فعلی

بخش دوم

صعود و نزول تاریخی اسفزار:

تغییر نام ها هرگز نمی تواند گذشته تاریخی یک کشور و یا شهر را تغییر بدهد. امروز مانند ۷۰ یا ۸۰ سال قبل عقب تغییر نام شهر ها و جاده ها افتاده اند. و حق و ناحق به نام های این و آن نامگذاری میکنند و حدود ولایات را کم و زیاد میکنند. اگر این کار دیروز جرم بوده ، همچنان امروز خطا و جرم است و در حق تاریخ محلات و ولایات و ورو گناه نابخشودنی میباشد.

یکی از خطا هائیکه دولت های گذشته انجام دادند تغییر نام سبزوار به شیندند میباشد. گفته شده است این نام برخلاف آنچه یک تعداد کاربران صفحات اجتماعی و یا برخی مقالات در جراید و روزنامه ها تغییر سبزوار را به شیندند کار محمد داوود خان می دانند؛ قطعاً اشتباه است؛ چون قبل از آنکه داوود خان به قدرت برسد این نام تغییر یافته بود.

گفته میشود احتمالاً در تغییر این نام ها شخصی به نام محمد گل خان مهندس که مدتی به حیث وزیر داخله کشور ایفای وظیفه نموده ، دست داشته است. با وجودیکه هیچ سند کتبی در مورد این تغییر نام تا حال به نظر نرسیده است اما در مطبوعات بعد از سال ۱۳۱۸ هـ ش به عوض نام سبزوار ، شیندند کاربرد داشته و معمول گردید. در حالیکه در اسناد دولتی چند سال قبل نام شیندند ذکر میگردد . معلوم میگردد که این تغییر از حلقهات بالای دولت و یا یکی یا چند نفر از اعضای کابینه صورت گرفته است .



با تأسف آنهائیکه نام اسفزار یا سبزوار را به شیندند تغییر دادند به خسارات معنوی آینده آن توجه نکرده بودند. بنأ با تغییر نام سبزوار هرات، دولت ایران ولایت بیهق را به سبزوار تغییر داد و خواستند دهها دانشمند و عالم سبزوار هرات را به نفع خویش درآورند . به همین ترتیب همچنان شهر اسد آباد همدان را برای سید جمال الدین افغانی اسعدابادی ؛ پیش کشیدند.

گذشته تاریخی سبزوار از موجودیت قلعه ها و استحکامات نظامی آن هویدا است . اما آنچه بیشتر در آثار و اسناد تاریخی به نظر میرسد بعد از آمدن اعراب مسلمان، هرات و نواحی اطراف آن به خصوص سبزوار؛ به حیث خاستگاه مالیات و عوارضات و با داشتن قلاع و کوه های دست نارس مرکز تجمع مخالفان خلفای اسلامی بوده است

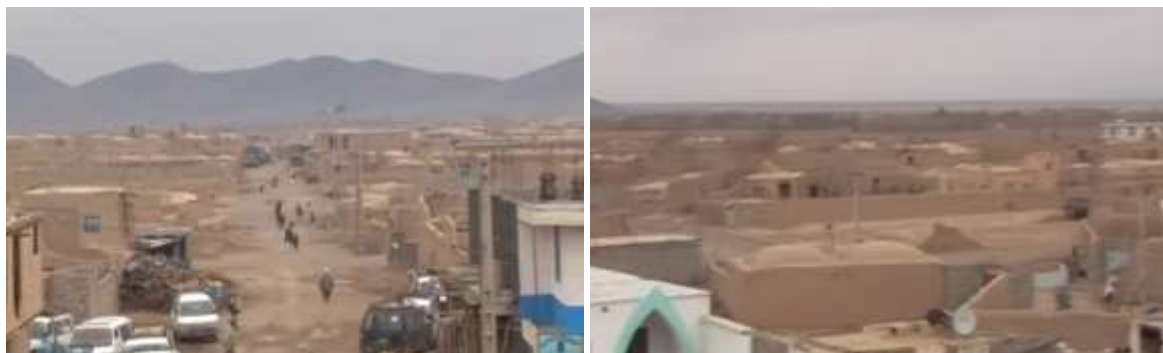
د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

(قابل یادآوری میدانم که نوشتار این بخش به یاری مقاله ابو الضل خطیبی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی و یک تعداد مآخذی دیگر تهیه گردیده است).

الف - اسفزار پناهگاه مخالفان خلافت اسلامی:



به سبب وجود همین قلعه ها و کوههای استوار، اسفزار مانند تعدادی از شهر های خراسان و سیستان در قرون اولیه اسلامی، پناهگاه و پایگاه خوارج شمرده می شد. در نیمه دوم قرن دوم ه ق مطابق هشتم م حصین خارجی، پس از آنکه شهر های سیستان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد، به اسفزار پناه برد و همانجا در ۱۷۷ ه ق = ۷۹۳ م به دست والی خراسان کشته شد (۲۲)

همچنین حمزه بن اذرك، خارجی معروف، طی نبردی شدیدی در اسفزار در ۱۸۰ ه ق = ۷۹۶ م با عبدالله بن عباس نسفی از سرداران علی بن عیسی ماهان والی خراسان شکست خورد و بسیاری از یارانش کشته شدند. (۲۳) در ۲۵۱ ه ق = ۸۶۵ م وقتی که عمار خارجی به دست یعقوب لیث صفاری به قتل رسید، یارانش به کوه های اسفزار پناه بردند. سپس یکی دیگر از خوارج به نام عبدالرحیم با ۱۰ هزار مرد جنگی بر ضد یعقوب بشورید و برکوه های اسفزار و هرات و برخی دیگر از نواحی خراسان چیره شد. یعقوب به مقابله رفت، ولی سرکرده خوارج از او امان گرفت و امیر صفاری «عمل اسفزار» بدو داد. اما سالی نپائید که خوارج عبدالرحیم را بکشتند و ابراهیم بن اخضر را بر خود سالار کردند؛ سپس جانشینی او از سوی یعقوب نیز به رسمیت شناخته شد (۲۴) از گفته اصطخری و ابن حوقل مبنی بر اینکه مردمان اسفزار «اهل جماعت» بودند (۲۵)، پیداست که نفوذ خوارج در این ولایت در قرن چهار ه ق = دهم م کمتر به نظر میرسد و یا از بین رفته است، حمدالله مستوفی نیز در نزهته القلوب از کتاب صورالاقالیم چنین نقل کرده که «اهل آنجا سنی شافعی مذهب اند و در دین متعصب. (۲۶) از این روایت حدود العالم مبنی بر اینکه اهالی سبزواری «خوارج اند و جنگی» (۲۷) احتمالاً از مآخذی قدیم تر گرفته شده است.

بنابر بیان ظهیرالدین محمد بابر؛ اسفزار پس از تسلط سلجوقیان بر خراسان، از جمله ولایاتی بود که به موسی پیغو (بیغو) تعلق گرفت (۲۸) و در قرن ششم ه ق در قلمرو غوریان قرار داشت. در قرن ۷ ه ق = ۱۳ م به تصرف مغولان درآمد. (۲۹)

ب - اسفزار تحت سلطه آل کرت غوری:

سپس سلسله غوری آل کرت هرات بر آنجا مستولی شدند. (۳۰) اما به سبب شورش های پیاپی والیان اسفزار، شهر دستخوش قتل و تاراج شد. در سال ۷۰۱ ه ق = ۱۳۰۲ م که ملک حسام الدین و برادرش ملک رکن الدین حاکمان اسفزار بر ضد ملک فخرالدین (ح ۶۹۷ - ۷۰۶ ه ق) شوریبند، ملک فخرالدین طی ۳ لشکرکشی به اسفزار، شهر را بدست آورد و بسیار از اهالی را کشت و برخی دیگر را به هرات تبعید کرد حتی ۲۰۰ تن از خواجگان و بزرگان آنجا را برهنه به هرات برد و به بیگاری وادشت (۳۱)

ملک قطب الدین، پسر ملک رکن الدین نیز بر ضد غیاث الدین کرت (ح ۷۰۷ - ۷۲۹ ه ق = ۱۳۰۷ - ۱۳۲۹ م) سربه شورش برداشت و با پرداخت مال بسیار به امرای خراسان بر آن شد تا با توافق آنان، اسفزار را از زیر نگین فرمانروایان آل کرت بیرون کند، اما اقدام او بی نتیجه ماند و ناچار با فرمانروای آل کرت از در صلح پیش آمد و در حکومت اسفزار بماند. با اینهمه، چندی بعد که یسور (یساور)، شاهزاده جغتایی ماوراءالنهر، هرات را آتش زد و سپاهی به اسفزار گسیل کرد، قطب الدین با واگذاری مال بسیار به آنان، شهر را از غارت و چپاول برکنار نگه داشت و خود را فرمانبردار یسور خواند و بدو پیام فرستاد که اگر وبی را به لشکر مدد رساند، غیاث الدین را از اسفزار می راند و خطبه به نام او می خواند. سپس ملک ینالتکین، حاکم فراه و برخی دیگر از شاهزادگان سیستان را

نیز با خود همراه کرد و آشکارا بر ضد غیاث الدین سر به شورش برداشت. غیاث‌الدین به دنبال ناکامی سپاهی که برای فرونشاندن شورش گسیل داشته بود، سرانجام به تن خویش به اسفزار لشکر کشید و قطب‌الدین را به اسارت گرفت و بسیاری از طرفداران او را کشت (۳۲)

ج - اسفزار زیرسم ستوران امیر تیمور لنگ:

اسفزار گرچه در حملات خوارزمشاهیان و مغولان آسیب جدی ندید، اما در لشکر کشی امیر تیمور لنگ، دستخوش کشتار و تاراج هولناک شد؛ چنانکه، اسفزاری، مورخ دوره تیموری در شرحی از وطن خود گوید: ولایتی که در گذشته به «باغچه هرات» شهرت داشت، اینک «در نهایت ویرانی و پریشانی است» (۳۳). امیر تیمور وقتی خراسان را گشود، امیر شیخ را به امارت اسفزار، و یکی از امرای خود را به نام تابان بهادر به شحنگی آنجا برگماشت، اما دیرین نپایید که امیر شیخ، شحنه را به قتل آورد و به دنبال هجوم دوباره تیموریان، به دژ بدرآباد سبزار پناه برد. سپس تیمور در ۷۸۵ هـ ق آهنگ اسفزار کرد و دژ را بر سر امیر شیخ و دیگر پناهنده گان خراب کرد که همگی جان سپردند. نیز فرمان داد تا دو هزار اسفزاری را زنده زیر توده هایی از گل و خشت نهادند و مناره‌ها برآوردند (۳۴). به هر روی اسفزار در نتیجه یورش های تیموریان، برخلاف هرات که کمتر ویران شد، رونق و اعتبار گذشته خود را از دست داد (۳۵) به خصوص آنکه در عهد سلطان ابوسعید گورکان (۸۵۴ - ۸۷۳ هـ ق مساوی ۱۴۵۰ - ۱۴۶۸ م) نیز بار دیگر مورد قتل و تاراج قرار گرفت. در ۸۶۴ هـ ق امیر خلیل، سردار شورشی سلطان ابوسعید که بر سیستان و قندهار چیرگی یافته بود، در حمله به اسفزار، شهر را آتش زد و تاراج کرد. (۳۶)

د - اسفزار تحت سیطره صفوی ها و نادر افشار:

به روزگار صفویان، اسفزار از جمله شهرهای هرات بود که به تصرف ازبکان درآمد. به گزارش مورخان عصر صفوی، این شهر، گاه صحنه جنگ صفویان با ازبکان بود و گاه در آنجا امیران ازبک با یکدیگر به کشمکش می‌پرداختند (۳۷)

در عهد شاه طهماسب اول و شاه عباس برای اسفزار و ایالت جنوبی آن، فراه، یک حکمران گسیل می‌شد. در سلطنت شاه طهماسب اول، یکان سلطان افشار بر این دو ولایت فرمان می‌راند؛ ولی در ۹۸۸ هـ ق مطابق ۱۵۸۰ م چون به یاری امیر شورشی پوشنگ و غوریان برخاست، از امارت برکنار شد و یکی از امرای شاملو جای او را گرفت (۳۸)، تا اینکه در سلطنت شاه عباس، اردوغدی خان افشار به امارت اسفزار و فراه دست یافت (۳۹).

در اواخر فرمانروایی صفویان، در ۱۱۲۹ هـ ق مساوی ۱۷۱۷ م ابدالی‌ها به رهبری عبدالله خان سدوزایی، چون هرات را به دست آوردند، بر اسفزار نیز چیره شدند و از آن پس اسفزار در قلمرو ابدالی‌ها قرار گرفت (۴۰)؛ اما نادرشاه در حمله به هرات، اسفزار را نیز در حصار گرفت و در ۱۱۴۴ هـ ق مطابق ۱۷۳۱ م اسماعیل خان، یکی از فرماندهان وی شهر را از دست ابدالی‌ها بیرون آورد (۴۱)

به روزگار قاجاریه و به خصوص در سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ هـ ق)، در لشکرکشی‌های فارس به هرات، اسفزار - که در آن زمان بیشتر به سبزواری و سبزار معروف بود - بارها صحنه نبرد فارس‌ها و افغان‌ها شد (۴۲)

ادامه دارد

[سایر مقالات این نویسنده \(لطفاً اینجا کلیک کنید\).](#)